

نوع مقاله پژوهشی

نبرد مفهومی خاورمیانه در میانه امر سیاسی و جغرافیا

محدثه جزائی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱

چکیده

«خاورمیانه»، مفهومی مناقشه‌برانگیز، به لحاظ جغرافیایی و سیاسی، است. از دیدگاه جغرافیایی، اشتراک‌نظر گسترده‌ای دربارهٔ حدود آن وجود ندارد و از دیدگاه سیاسی، با توجه به نظریه‌های جدید دربارهٔ جهان غیرغربی، چالش‌هایی در کاربرد این مفهوم به وجود آمده است. برای مقابله با تک‌صدایی پژوهش‌ها و بررسی‌های اروپایی و امریکایی در منطقهٔ خاورمیانه، به جای مفهوم «خاورمیانه»، برابر نهادهایی همچون «خاور نزدیک و شمال آفریقا»، «خاورمیانهٔ شمالی»، «خاورمیانهٔ جدید»، «خاورمیانهٔ اسلامی»، «خاورمیانهٔ عربی»، «غرب آسیا»، «آسیای غربی»، و «آسیای جنوب غربی» به جای آن پیشنهاد می‌شود. پرسش اصلی این نوشتار این است که «دلیل ناگزیر بودن کاربرد این مفهوم در همهٔ زبان‌های منطقه، اعم از فارسی، عربی، ترکی، و حتی عبری، چیست؟» چرا برابر نهادهای مفهومی و جایگزین‌های پیشنهادی نمی‌توانند در رساندن همان معنایی که مفهوم خاورمیانه منتقل می‌کند، کامیاب شوند؟ این پژوهش کوشش کرده است تا با تمرکز بر مقولهٔ امر سیاسی و از دریچهٔ نظریه و روش تاریخ مفاهیم به این پرسش پاسخ دهد که «چرا نمی‌توان از مفهوم خاورمیانه دست کشید». ماهیت «امر سیاسی» که به گونه‌ای جدی و عمیق بر تقابل‌های دودویی تأکید می‌کند، بر این فرضیه استوار است که نبرد پنهانی میان گروه‌ها و نیروهای سیاسی برای تسلط بر گفتمان‌ها، که خود را در مفاهیم انضمامی می‌کنند، جریان دارد. از چنین منظری، فرجام نبرد نابرابر میان دو سوی این گفتمان، پیروزی مفهوم خاورمیانه است که بر فراز مفاهیم دیگر، به حیات خود ادامه می‌دهد. اگرچه دانشگاه‌ها و برخی از محافل دانشگاهی و همچنین، نهادهای بین‌المللی از هژمونی مفاهیمی همچون خاورمیانه انتقاد می‌کنند و در دفاع از جایگزین‌ها می‌کوشند، اما تسلیم‌ناپذیری امر سیاسی در برابر جغرافیا، مانع مهمی است که استفاده از مفاهیم جایگزین خاورمیانه را دشوار می‌کند.

واژگان کلیدی: خاورمیانه، امر سیاسی، جغرافیا، تاریخ مفاهیم، راینهارت کوزلک

۱. دانش‌آموختهٔ دکترای علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران mo_ja663@mail.um.ac.ir

Conceptual battle of the Middle East between the political and geography

Mohadeseh jazaei¹

Abstract

“The Middle East” is a controversial concept in terms of politics and geography. From a geographical point of view, there is no broad consensus on the borders of the Middle East. Also, there have been challenges in the use and application of the Middle East concept given the new theories to pay attention to the non-Western world. There have been challenges in applying this concept. To counter the monotony of European and American research and studies in the Middle East, instead of the concept of "Middle East", equations such as "Near East and North Africa", "North Middle East", "New Middle East", "Islamic Middle East", "Arab Middle East" "West Asia", and "Southwest Asia" are suggested instead. The main question of this article is "What is the reason for the inevitability of using this concept in all languages of the region, including Persian, Arabic, Turkish, and even Hebrew?" "Why can't the conceptual equivalents and proposed alternatives succeed in conveying the same meaning that the Middle East concept conveys?" This research aims to answer why the concept of “the Middle East” cannot be left by focusing on the political issue and from the history of concepts method and theory view. The nature of “the political” emphasizes binary confrontations which confirms the fact of existing a stream of the battle between the political forces and group dominant on conversations in concepts forms. Although in this region criticize the hegemony of concepts such as the Middle East, and advocate for alternatives, the political irresistibility against geography is an important obstacle that complicates the use of alternative concepts of the Middle East.

Keywords: the Middle East, the political, geography, history of concepts, Reinhart Koselleck

1. Phd of political thought (political science) at Ferdowsi university of Mashhad
mo_ja663@mail.um.ac.ir

مقدمه

جنگ و نبرد، یکی از ویژگی‌های همیشگی منطقه خاورمیانه است. افزون‌بر واقعیت‌های جغرافیایی، بخشی از این منازعه‌ها، اکنون به دانشگاه‌ها و به‌سوی مفاهیم سیاسی‌ای سوق پیدا کرده‌اند که آشکارکننده هویت خاورمیانه و ساکنان آن هستند. اهمیت منطقه خاورمیانه و جایگاه آن در کشاکش نیروها از قرن نوزدهم به این سو بر کسی پوشیده نیست؛ اما درباره حدود و ثغور جغرافیایی خاورمیانه، مانند بسیاری از چیزهای دیگر در این منطقه، اتفاق‌نظری وجود ندارد و حتی بیشتر از آن، درباره دلالت‌های مفهوم خاورمیانه نیز مناقشه‌های بسیاری وجود دارد. خاورمیانه، بیش از آنکه یک مفهوم جغرافیایی باشد، دلالت‌های سیاسی دارد. تاریخ دگرگونی جغرافیایی مفهوم خاورمیانه، حکایت از این دارد که می‌توان از طریق تاریخ تحول یک مفهوم، به دگردسی‌ها و تغییر و تبدیل‌های جغرافیایی‌ای پی برد که در پس آن، رقابت نیروها و قدرت‌های سیاسی در جریان است.

پرسش اصلی این پژوهش این است که «چرا با وجود تلاش‌های نظری و عملی برای استفاده نکردن از مفهوم خاورمیانه - که اروپامحور و استعماری خوانده شده است - همچنان این مفهوم، بیش از جایگزین‌های دیگرش به کار می‌رود؟». اگرچه درباره این پرسش، پژوهش‌های زیادی انجام شده است، اما تاکنون به امر سیاسی به‌عنوان پیش‌زمینه طرح این مفهوم، و تاریخ مفهومی به‌عنوان چارچوب نظری این بحث، توجه نشده است.

امر سیاسی یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در دوران جدید برای مطالعه سیاست به کار می‌رود و کارل اشمیت، لاکلا و موف، دلوز و گتاری، و طیف گسترده‌ای از نظریه‌پردازان به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. نکته مهم این‌گونه توجه به مقوله امر سیاسی، تأکید بر دوگانه‌هایی است که به برساخت هویت در میان ملت‌ها و جوامع جهت می‌دهد. از چنین منظری می‌توان به تاریخ مفاهیم رجوع کرد که برای غلبه معنای مفاهیم از این‌گونه دوگانه‌ها بهره می‌گیرد؛ به‌ویژه قرائت راینهارت کوزلک^۱ از تاریخ مفاهیم، که با پیش کشیدن «مفاهیم و پادمفاهیم^۲» و «مفاهیم متقارن و نامتقارن^۳» زمینه بررسی رقابت‌های مفهومی‌ای را که بازگوکننده رقابت‌ها و نبردهای اصلی میان نیروهای سیاسی است، فراهم می‌کند.

با در نظر گرفتن این چارچوب نظری، به پرسش اصلی این نوشتار بازگشته و ضمن توجه به تلاش

-
1. Reinhart Koselleck
 2. Counter Concept (EN) Gegenbegriff (DE)
 3. Symmetrisch and Asymmetrisch

سیاستمداران و رسانه‌ها و مراکز پژوهشی برای اعتلای مفاهیم جغرافیایی، به‌ویژه مفاهیم «خاورمیانه بزرگ»، «خاورمیانه اسلامی»، «خاورمیانه شمالی»، و همچنین «غرب آسیا»، دلایل حضور پر قدرت و پیوسته مفهوم خاورمیانه و دشواری‌های استفاده از جایگزین‌ها را بررسی خواهیم کرد.

۱. پیشینه پژوهش

خاورمیانه، به دلیل اهمیت جغرافیایی و همچنین ویژگی‌های تاریخی و سیاسی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است؛ به گونه‌ای که هر پژوهشی با موضوع خاورمیانه با دشواری بررسی منابع روبه‌رو خواهد بود. باین همه، بیشتر این پژوهش‌ها، بدون در نظر گرفتن یک نگاه مفهوم‌شناسانه، از مفهوم خاورمیانه و جایگزین‌های آن، بهره گرفته‌اند و تنها در برخی از پژوهش‌های موجود می‌توان دقت نظر مفهومی درباره مفهوم خاورمیانه را مشاهده کرد.

حسین شکوئی در مقاله‌ای با عنوان «اصطلاح و مفهوم خاورمیانه؛ یک نارسایی جغرافیایی» از نخستین پژوهشگرانی است که این موضوع را بررسی کرده است. این پژوهش، ضمن در نظر گرفتن مفاهیم جانشین اصطلاح خاورمیانه، به این نکته اشاره می‌کند که به لحاظ جغرافیایی، هیچ اجماع نظری درباره حدود و مساحت این منطقه وجود ندارد و از دیدگاه جغرافی دانان، توافق بر سر تعریف یگانه‌ای درباره حدود جغرافیایی این منطقه بسیار دشوار است. با اینکه پژوهش حاضر، به لحاظ مبانی با پژوهش شکوئی همسویی دارد، اما از این نظر که با استفاده از یک چارچوب نظری تاریخی، ضمن در نظر گرفتن رقابت‌های مفهومی، این سردرگمی جغرافیایی را معلول مسئله «امر سیاسی» می‌داند، با پژوهش یادشده متفاوت می‌شود.

عباس امانت و همکارانش در کتابی با عنوان «آیا خاورمیانه وجود دارد؟ تکامل یک مفهوم ژئوپلیتیک^۱»، که به صورت مجموعه مقالات گردآوری شده است، به مسئله خاورمیانه از دیدگاه جغرافیای سیاسی توجه نشان داده است. مقدمه این کتاب، با دغدغه بی‌اعتباری تعریف‌های جغرافیایی از منطقه خاورمیانه آغاز شده و نویسندگان کوشیده‌اند، دگرگونی‌های سیاسی و جغرافیایی این منطقه را با توجه به رقابت میان نیروهای سیاسی توضیح دهند.

کارل مییر و شارین بریاساک^۲ نیز در کتاب «سلطنت‌سازان: ابداع خاورمیانه مدرن^۱» بر موضوع

1. Is There a Middle East? The Evolution of the Geopolitical Concept

2. Karl Meyer and Shareen Brysac

چگونگی شکل‌گیری منطقه خاورمیانه متمرکز شده‌اند و تلاش کرده‌اند تا از این چشم‌انداز، توضیحی پذیرفتنی از چگونگی دگرگونی‌های جغرافیایی و سیاسی در این منطقه ارائه دهند که فقدان یک نگاه نظری و تنها تکیه بر داده‌های تاریخی و جغرافیایی، سبب تمایز مقاله حاضر با کتاب میر و بریساک شده است.

غلامرضا علی‌بایی در یکی از پژوهش‌های خود با عنوان «بررسی تحول مفهوم خاورمیانه»، تعریف‌ها و مناقشه‌های جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی، و نظامی درباره مفهوم خاورمیانه را به گونه‌ای گسترده و ویژه بررسی کرده است. گردآوری تعریف‌های گوناگون از خاورمیانه در فرهنگ لغت‌ها و آثار اندیشمندان بنام، ویژگی برجسته این نوشته است؛ با این همه، توجه به تعریف‌های گوناگون و حدود و ثغور لغزان جغرافیایی این منطقه، نمی‌تواند به تنهایی بازگوکننده دگرگونی مفهومی خاورمیانه باشد. نکته مهم این است که قبض و بسط جغرافیایی این منطقه در حالی متأثر از کشمکش میان نیروها و بازیگران سیاسی در این منطقه بوده است که همچنان، اجماعی بر سر کاربرد این مفهوم وجود نداشته است. پرسش از چرایی این مسئله، محور اصلی نوشتار کنونی است؛ مسئله‌ای که پژوهش‌های پیشین به آن توجه نداشته‌اند. البته ابراهیم متقی در یادداشتی انتقادی به اروپامحوری، با عنوان «اروپامداری، چرا غرب آسیا خاورمیانه نامیده شد؟» به این نکته اشاره کرده است که باید در راستای تقویت جایگزین‌هایی همچون «غرب آسیا» کوشید. اگرچه نقش و تأثیر گسترده گفتمان اروپامداری در تبیین ژئوپلیتیک نظام جهانی، در ایجاد مفهومی چون خاورمیانه نقش داشته است، اما بررسی این موضوع که چرا مفهوم خاورمیانه، با وجود تغییر الگوهای نظم جهانی از دوران جنگ سرد به این سو، همچنان در پژوهش‌های سیاسی و دانشگاهی کاربرد دارد، جنبه متفاوت این نوشتار با یادداشت یادشده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

ادبیات نظری این نوشتار، از تفاوت میان سیاست^۲ و امر سیاسی^۳ آغاز می‌شود. سیاست، برخلاف امر سیاسی، از دوران یونان باستان تاکنون در قالب‌های گوناگونی ظاهر شده است؛ اما درباره امر سیاسی که نواژه‌ای متأخر است، چنین توجهی دیده نمی‌شود (Ollman, 2015: 363). اهمیت توجه به امر سیاسی، از

1. Kingmakers: The Invention of the Modern Middle East
2. Politics
3. The Political

این برداشت ناشی می‌شود که توجه به چستی سیاست یا امر سیاسی، پیش‌نیاز هرگونه پژوهش سیاسی است (Miller, 1980: 56). برای روشن شدن تفاوت‌های نظری دربارهٔ این دو مفهوم باید به این نکته اشاره کنیم که در مورد امر سیاسی، دو جریان متفاوت در راستای پذیرفتن یا رد این ایده شکل گرفته است؛ نخست، امر سیاسی به‌عنوان یک روش یا معیار که ویژگی‌های سیاست را از حوزه‌هایی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، قانون، و روانشناسی متمایز می‌کند، و دیگری امر سیاسی به‌مثابه «شرایط سازندهٔ سیاست»^۱ که از معنای معمولی و همچنین استعلایی سیاست فاصله می‌گیرد (Wiley, 2016: 1). با توجه به تعریف‌های گوناگونی که دربارهٔ این دو وجود دارد، در این پژوهش، سیاست، به‌مثابه امور انضمامی و کردارهای مشاهده‌پذیر نهادهای سیاسی در نظر گرفته شده است که اگرچه بررسی و توجه به آن‌ها ضروری است، اما کافی نیست. در مقابل، امر سیاسی به ایده‌های زیرین و شرایطی اشاره دارد که بنیان نهادهای سیاسی هماهنگ با آن پی‌ریزی شده است. از آنجا که ایده‌های بنیادین در امر سیاسی، در قالب مفاهیم بیان می‌شود، می‌توان یک جنبه از امر سیاسی را «کشمکش برای غلبهٔ معنای مفاهیم سیاسی»^۲ در نظر گرفت.

تاریخ مفاهیم، که هم‌اکنون در ادبیات سیاسی و پژوهشی مورد توجه قرار گرفته است، از این ایدهٔ اساسی حمایت می‌کند که مفاهیم، به‌عنوان یک واحد مهم و قابل‌اعتنا در پژوهش‌های سیاسی، از قابلیت بازگویی واقعیت‌های زیادی دربارهٔ بافتار سیاسی، اجتماعی، و تاریخی برخوردارند. هدف از انجام پژوهش با استفاده از چارچوب نظری تاریخ مفاهیم، فهم سیاست از راه پیگیری دگرگونی‌های مفهومی است. این امر مبتنی بر این ایده است که مفاهیم نه تنها در طول زمان تغییر می‌کنند، بلکه این تغییرات، بازگوکنندهٔ دگرگونی‌های بنیادین در لایه‌های زیرین تاریخ است.

راینهارت کوزلک، با تمرکز بر طرح «مفاهیم اساسی» و نقد پژوهش‌های صرف زبان‌شناسانه، تلاش‌های اغلب مورد مناقشه و بی‌نتیجه برای تعریف مفاهیم را گویای این نکته می‌داند که «معنای یک کلمه را می‌شود به‌طور دقیق با تعریف تعیین کرد، اما مفاهیم را تنها می‌توان تفسیر کرد» (Koselleck, 1972: 23). او بر این نظر است که برای انجام طرح‌های مبتنی بر تاریخ مفهومی، دو مورد را باید در نظر گرفت. نخست، پرهیز از در نظر گرفتن مفاهیم بدون بافتار، و دیگری، تاریخ‌نگاری سیاسی رویدادها، بدون

-
1. The Condition of Constitutive Politics
 2. Politics as Struggle Over the Meaning of Political Concepts

در نظر گرفتن معانی مفاهیم (Koselleck, 1989: 649). به نظر او، آنچه یک کلمه را به مفهوم تبدیل می‌کند، این است که بافتار سیاسی-اجتماعی‌ای که آن کلمه به آن اشاره دارد، از طریق همان کلمه (که حالا به مفهوم تبدیل شده است)، قابل درک و دریافت باشد.

کوزلک، به طور خاص درباره مفاهیم^(۱) بر این نظر است که هر مفهومی در نظام اندیشگانی، دارای پادمفاهیمی است که با غلبه بر مفاهیم دیگر می‌تواند دارای معنای خاصی باشد. این ایده کوزلک، متأثر از ساختارگرایان و منطقی تضادهای دوگانه^۱ است. در این منطقی، جهان سرشار است از جفت‌هایی که در جهت مخالف هم قرار دارند و هر مفهومی با استناد و تعریف مفهوم مخالفش تعریف می‌شود. بر همین مبنا، کوزلک، پادمفاهیم را در مقابل مفاهیم قرار داده و از وجود میدان‌های معنایی سخن می‌گوید که می‌تواند در معنای بارشده بر مفاهیم در نظر گرفته شود. این دوگانه‌انگاری، که در تاریخ و فلسفه سیاسی ریشه دارد، به نوعی تداعی‌کننده امر سیاسی دوگانه‌انگار در پژوهش‌های گفتمانی لاکلا و موف (مبتنی بر تعیین‌کنندگی «دیگری»)، و امر سیاسی مخاصمه‌ای کارل اشمیت (که در آن «پیش‌زمینه هر برداشتی از دولت به امر سیاسی مربوط می‌شود» (Schmitt, 1996: 32-33)) است.

کوزلک در ادامه همین دوگانه‌انگاری‌ها، از گونه‌ای دیگر از مفاهیم، با عنوان «مفاهیم متقارن و نامتقارن» نام می‌برد. به نظر او، مفهوم متقارن، مفهومی است که اگرچه «خود» در نام‌گذاری آن بر «دیگری» مؤثر است، اما «دیگری»، آن را برای خود به رسمیت می‌شناسد. به هر روی، این نام از سوی هر دو طرف به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما در مفاهیم نامتقارن، معنای تحقیرآمیزی جاری می‌شود که «دیگری» نمی‌تواند آن را برای خود به رسمیت بشناسد. به نظر کوزلک، در دنیای تاریخی، اصطلاح‌های نامتقارن، نابرابر، و متناقض بسیار زیادی به کار رفته است که او سه الگو از آن‌ها، یعنی: تضاد بین «هلنی‌ها و بربرها»، «مسیحیان و بت‌پرستان»، و «انسان و ناانسان/ابرانسان»^۲ را بررسی کرده است. کوزلک، این تقابل‌های تاریخی را از سه جنبه ارتباط میان تاریخ و مفهوم، تاریخی، و ساختاری پادمفاهیم بررسی کرده است. به نظر او، هر یک از دوگانه‌های مفهوم-پادمفهوم یا متقارن-نامتقارنی، تجربه‌ها و انتظارات خاص خود را دارد که از یک ساختار مشخص برخوردار است. از نظرگاه کوزلک، چیزی تکرارپذیر است که در تاریخ ساختار معنایی که در دل این تناقض‌ها وجود دارد، باشد. بر همین مبنا، اگرچه کلمه‌ها در هر دوره زمانی می‌توانند

1. Binary Opposition

2. Mensch und Unmensch / Übermensch und Untermensch

تکرار شوند، اما تنها یک ساختار مبتنی بر تضاد است که می‌تواند بازتولید شود (Koselleck, 1995: 216). به نظر کوزلک، هنگامی که از این ساختار معنایی پرسش می‌شود، این امکان به وجود می‌آید که مفهوم از مبدأ منحصر به فرد و بافت عینی^۱ خود جدا شده و به لحاظ تاریخی انتقال پذیر شود. این تغییر، مجموعه‌ای از انتظارات و فضای جدید تجربه را به وجود می‌آورد که ممکن است، معانی قدیمی را محو کند یا غنا ببخشد.

کوزلک، «پادمفاهیم نامتقارن»^۲ را به معنای انتساب چیزها به افرادی می‌داند که متعلق به «گروه ما» نیستند و از طریق یک مفهوم دودویی^۳ به شدت یک‌سویه و منحط است که آن‌ها را به یک حوزه معنایی کاملاً منفی می‌راند. به نظر کوزلک، در اینجا چیزی شبیه بناهای تاریخی رخ می‌دهد؛ به همان اندازه، آشکار و در عین حال، ساکت (Koselleck, 2005: 126). نظام مفاهیمی که کوزلک ارائه داده و تأکید او بر این دو گانه‌ها، با وجود استفاده در پژوهش‌های بسیار، تاکنون به ندرت توسعه یافته است (Junge, 2011: 9). در این بررسی‌ها، مفاهیم کمتر به منزله گزاره‌هایی درباره جهان و بیشتر به منزله ابزارها و جنگ افزارهایی برای درگیری‌های ایدئولوژیک به شمار می‌آیند (Skinner, 2014: 299). از این چشم‌انداز، نظریه تاریخ مفاهیم، به پر کردن حفره‌های دلالت و هموار کردن گسست‌های میان‌زبانی به منظور آسان‌سازی در گذر تاریخ و وحدت بخشیدن به زبان در بستر زمان گاه‌شمارانه نمی‌پردازد؛ بلکه هدف مهم آن، آشکار کردن سازوکارهای اصلی اثرگذاری و تغییر مفاهیم به منظور توجه و تبیین اندیشه غالب است. به نظر کوزلک، مفاهیم در فرایند تاریخی دچار تبدیل و تغییر می‌شوند. علت این تغییر را باید در وجود عناصر گوناگونی همچون نام‌ها، نشانه‌ها، و ارجاع‌ها به ابژه^۴ در مفاهیم دانست که هرگاه هریک از این عناصر در جهت متفاوتی تغییر کند، کل مفهوم تغییر می‌کند (Koselleck, 1972: 52). با توجه به چنین برداشتی از مفاهیم، که می‌تواند آشکارکننده چیرستی امر سیاسی باشد، می‌توان به پرسش اصلی این نوشتار بازگشت. «چرا در نبرد به ظاهر نابرابر میان استعمارگران پیشین و مستعمره‌های استقلال یافته، استفاده از مفاهیم جایگزین در برابر مفهوم خاورمیانه دشوار است؟»

-
1. Konkreten Kontext
 2. Asymmetrisch Gegenbegrif
 3. Binary
 4. Sache

۳. دگرگونی مفهومی خاورمیانه

درباره نارسایی و جهت‌دار بودن مفهوم خاورمیانه، گفته‌ها و نوشته‌ها و از آن مهم‌تر، اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد؛ اما در مورد منطق شکل‌گیری و حتی حدود جغرافیایی آن تاکنون بر پایه چرخه جهانی قدرت، چرخه محلی و منطقه‌ای قدرت، تهدیدها، هم‌جواری‌های جغرافیایی، و گفتمان حاکم بر نخبگان ملی کشورهای این منطقه تلاش‌هایی انجام شده است (Ghasemi, 2010: 65)؛ اگرچه این نوشته‌ها، به‌منظور کاستن از اختلاف نظرها، اجماع درباره یک مفهوم را تشویق کرده‌اند، درحالی‌که از منظر تاریخ مفاهیم، «هیچ معنی معاصری از مفاهیم وجود ندارد؛ آنچه هست، تنها اختلاف نظرهای معاصر است». لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که همه مفاهیم، تنها یک‌بار اتفاق می‌افتند؛ آن‌ها «ماده» نیستند، شبه‌ایده‌هایی هستند که می‌توانند زندگی در زمان خودشان را داشته باشند. باید توجه کرد، یک مفهوم افزون‌بر زمانمند بودن، به‌شدت تخته‌بند مکان است و از این منظر، نه تنها دگرگونی‌های زمانی، بلکه دگرگونی‌های مکانی آن نیز باید در نظر گرفته شود. بر همین اساس، اختلاف نظر درباره مفهوم خاورمیانه، تنها یک دگرگونی ساده در حیطه زبان نیست و می‌تواند نشان‌دهنده رقابت‌ها و نزاع‌های سیاسی میان گروه‌های مختلف فکری باشد.

روایت‌های فراوانی درباره طرح مفهوم خاورمیانه و دگرگونی مفهومی آن ارائه شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت، تاریخ تحول مفهوم خاورمیانه، چهار مرحله مهم را از سر گذرانده است. نخستین بار مفهوم خاورمیانه توسط امریکایی‌ها (نه اروپایی‌ها) به کار رفت. این نواژه، در نخستین کاربرد خود به حوزه خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن گفته می‌شد؛ چنان‌که آلفرد ماهان نیز در سال ۱۹۰۲ از منطقه خاورمیانه همین مفهوم را اراده کرده بود (Yamahata, 2018: 2). دو ماه پس از ماهان، چیرول^۱، خبرنگار روزنامه انگلیسی «تایمز» لندن، شروع به انتشار مجموعه مقاله‌هایی با عنوان «مسئله خاورمیانه»^۲ کرد (Davison, 1963: 17).

در مرحله دوم، این مفهوم در ادبیات سیاسی انگلستان پذیرفته شد و لرد کرزن، وزیر امور خارجه بریتانیا، از آن استفاده کرد. در نتیجه چنین کاربردی، گستره مفهوم خاورمیانه به‌سوی خاور، یعنی سرزمین‌های زیر استعمار بریتانیا در شبه‌قاره هند و افغانستان، که متأثر از سیاست انگلستان بودند، پیشروی کرد. اگرچه نقل‌قول‌هایی از چرچیل وجود دارد که مخالفت او را با کاربرد مفهوم خاورمیانه نشان می‌دهد،

1. Valentin Chirol
2. The Middle East Question

اما چنین مخالفت‌هایی در پربسامد شدن کاربرد این مفهوم، جایگاهی نیافتند (Davison, 1963: 17). در مرحله سوم، پس از جنگ جهانی نخست و در طول جنگ جهانی دوم (تحت تأثیر فضای نظامی ناشی از جنگ) با به کارگیری عبارت «ستاد فرماندهی خاورمیانه» برای نام‌گذاری ستاد فرماندهی جنگ قاهره، افزون بر غرب آسیا، شمال آفریقا نیز وارد گستره خاورمیانه شد. اصطلاح شمال آفریقا نیز در جنگ جهانی دوم به کار رفت و منظور از آن، منطقه وقوع جنگ میان نیروهای متفقین و کشورهای محور، به ویژه صحرای مصر و لیبی، بود. پس از آن، دامنه این اصطلاح چنان گسترده شد که مناطق بین دریای مدیترانه و استیپ‌های سودان را نیز دربر گرفت؛ بنابراین، دولت‌های مغرب عربی (الجزایر، تونس، و...) در آغاز، جزء خاورمیانه نبودند، اما در دهه ۱۹۸۰ با ابداع اصطلاح جدید «خاورمیانه و شمال آفریقا» توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، محدوده خاورمیانه گسترش یافت (Nuri Özalp, 2011: 6).

با فروپاشی شوروی و تبدیل ایالات متحده آمریکا به یک قدرت هژمون که در پی ایجاد یک نظم نوین بین‌المللی بود و پس از آن، حملات یازدهم سپتامبر، بار دیگر مفهوم خاورمیانه در معرض دگرگونی قرار گرفت. آمریکا، طرح «خاورمیانه بزرگ» را به منظور بازتعریف این منطقه ارائه داد. تفاوت شگرفی که مرحله چهارم دگرگونی مفهومی خاورمیانه با مقاطع تاریخی دیگر داشت، این بود که کشورهای خاورمیانه، که استقلال ملی آن‌ها به رسمیت شناخته شده بود، به طرح خاورمیانه بزرگ واکنش نشان داده و از مفاهیم جایگزینی همچون «خاورمیانه اسلامی» و «خاورمیانه شمالی» سخن به میان آوردند؛ در نتیجه، رقابت و نبرد مفهومی بر سر یک مفهوم، که «اروپامحور» و «استعماری» خوانده می‌شد، آغاز شد.

افزون بر مقاومت‌های نظری و مفهومی کشورهای منطقه خاورمیانه، باید به دگرگونی‌های جدید در صحنه بین‌المللی نیز توجه داشته باشیم. چین به عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور، همچون ابرقدرت‌های دوران گذشته، به منطقه خاورمیانه توجه جدی‌ای دارد. طرح یک کمربند-یک جاده این کشور، که به طور مستقیم کشورهای منطقه خاورمیانه را درگیر می‌کند، می‌تواند آغاز منازعه‌ها و رقابت‌های نوینی در این منطقه باشد. ایجاد یک رقیب جدید در این منطقه، برای قدرت‌های جهانی پیشین، زنگ خطر است برای افزایش تنش‌ها و تحریک‌های سیاسی، نظامی، و حتی جغرافیایی. اگرچه برخی از تحلیل‌گران بر این نظرند که سیاست چین در این منطقه، نوعی موازنه‌سازی (Arghavani & Mirahmadi, 2018: 142) و در راستای تأمین اهداف اقتصادی این کشور است، اما ناگزیر، این حضور مؤثر می‌تواند در عرصه‌های نظری و مفهومی نیز اثرگذار بوده و مبنای دگرگونی‌های آتی در این منطقه باشد. نکته جالب توجه از نقطه نظر مفهومی این است که چین، در ادبیات سیاسی خود سبب توجه به اینکه از منظر کشورهای اروپایی و آمریکا

در «شرق» قرار گرفته است. از این منطقه با عنوان «غرب آسیا و شمال آفریقا» یاد کرده است. با این همه، در سایت وزارت امور خارجه این کشور می توان به کارگیری محتاطانه مفهوم خاورمیانه را مشاهده کرد^(۲). اینکه چرا هم اکنون درباره محیط جغرافیایی، اتفاق نظری وجود ندارد، به این مرحله های تاریخی و دگرگونی های در حال بروز و ظهور در این منطقه مربوط می شود؛ اما در ادامه کاربرد این مفهوم، با توجه به کم رمتق شدن مفاهیم هم پایه دیگری همچون «خاور نزدیک» و «خاور دور» می بایست رقابت نیروهای مؤثر در این منطقه جغرافیایی را بررسی کنیم؛ به ویژه سیاستمداران و رسانه های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در این زمینه نقش بسزایی داشته اند (Adelson, 2012: 36-42). نکته مهم این است که نباید پنداشت، مفاهیم، به یک باره انتخاب و در فضای سیاسی، تاریخی، فرهنگی، و جغرافیایی پرتاب می شوند. اگرچه ممکن است گرایش به یک مفهوم، هماهنگ و یک باره باشد، اما فرایند ایجاد مفهوم و خلق آن، دفعی و آنی نیست. برای درک مفاهیم سیاسی و مکانی، لازم است که یک فرایند بسیار طولانی را در نظر بگیریم که در مورد مفهوم خاورمیانه، از اواخر قرن هجدهم آغاز شده است؛ دقیقاً از سال ۱۷۸۰ به این سو که امپریالیسم غیررسمی هند، انگلیس، به منطقه خلیج فارس و مناطق داخلی آن توجه ویژه ای کرد، می توان کاربرد مفهوم خاورمیانه را ردیابی کرد. اگرچه درباره ظهور و رایج شدن مفهوم خاورمیانه، پژوهش های بسیار خوبی انجام شده است (Meyer & Brysac, 1995)، اما تاکنون از دریچه رقابت مفهومی، بررسی نشده است.

بر پایه آنچه در بخش چارچوب نظری گفته شد، کوزلک از دو دسته مفاهیم نام می برد؛ نخست، مفاهیم و پادمفاهیم و دیگری، مفاهیم متقارن یا نامتقارن. به نظر می رسد، رقابت میان مفاهیم گوناگون پیرامون مفهوم خاورمیانه، نشان دهنده لایه ها و سطوح عمیق تری از درگیری و ستیز میان نیروهای اجتماعی است. این مسئله را می توان به گونه ای آشکار در آخرین دوره دگرگونی مفهومی خاورمیانه مشاهده کرد.

۴. تسلیم پذیری جغرافیا در برابر امر سیاسی

واقعیت این است که رقابت مفهومی بر سر مفهوم خاورمیانه، ریشه در دوگانگی عمیق تری میان «شرق» و «غرب» دارد. امپراتوری باستانی ایران در ایجاد دو جغرافیای شرق و غرب نقش انکارناپذیری داشته است (Nuri Özalp, 2011: 5). اگرچه این نقش را با توجه به تبدیل این امپراتوری به نماد استبداد و بربریت،

منفی در نظر گرفته‌اند (Schlicht, 2008: 7)، اما نکته مهم، ایجاد دوگانه‌های سیاسی‌ای است که ریشه در جغرافیایی دارد که «شرق» را در برابر «غرب» قرار داده است.

خاورمیانه را می‌توان مفهومی درون سرزمین‌های شرقی در نظر گرفت و بر همین اساس، آن را مفهومی در برابر «غرب» به‌شمار آورد. البته باید به این نکته اشاره کنیم که غرب و شرق، معانی متفاوت فرهنگی، تاریخی، سیاسی، و ایدئولوژیکی خاصی دارند که معنای جغرافیایی آن، از همه ساده‌تر و سطحی‌تر است. با این همه، نمی‌توان این جداسری جغرافیایی را کم‌اهمیت پنداشت؛ چنان‌که در رویکردهای پسااستعمارگرایانه و شرق‌شناسانه، بازگشت دوباره به امر جغرافیایی را می‌توان مشاهده کرد.

با رشد اسلام‌گرایی افراطی، مفهوم شرق در معنای مذهبی و ایدئولوژیکی آن مورد توجه قرار گرفت و از «شرق اسلامی» در برابر «غرب سکولار» (دارالاسلام/دارالکفر) سخن به میان آمد (Amanat, 2012: 3) که البته بیشتر از آنکه مابه‌ازای جغرافیایی داشته باشد، ایدئولوژیک و سیاسی بود و از دهه ۱۹۷۰ به شرایطی انجامید که هانتینگتون آن را «برخورد تمدن‌ها» نامیده بود. پژوهش‌هایی با تمرکز بر قبض و بسط جغرافیایی منطقه خاورمیانه در نتیجه ظهور و بروز ایدئولوژی‌های مذهبی و اسلامی انجام شده است که بیشتر از خاورمیانه، به مفهوم «شرق» در کشاکش نیروهای سیاسی از دوران امپراتوری عثمانی تا پایان جنگ سرد، و سپس دگرگونی‌های اخیر در قرن بیست و یکم توجه داشته‌اند (Yilmaz, 2012: 15).

نکته مهم در نگاه جغرافیایی به مفهوم خاورمیانه، مرکزیت اروپا است که به خاور یا مشرق، از زاویه دوری و نزدیکی خود به این منطقه توجه داشته و آن را به خاور دور، میانه، و نزدیک تقسیم کرده است؛ بر همین اساس برای بررسی مفهوم خاورمیانه باید تاریخ امپریالیسم را نیز در نظر داشته باشیم (Tibi, 1989: 55). در حالی که در تجربه تاریخی استعماری انگلیس، مفاهیم خاور دور و خاور نزدیک، با تغییرات سیاسی، به‌ویژه جنگ‌های جهانی و فروپاشی شوروی، بی‌اعتبار شدند، مفهوم خاورمیانه به حیات خود ادامه داد.

با تمرکز بر مفهوم خاورمیانه و از نظرگاه تاریخ مفهومی می‌توان در پاسخ به چرایی ادامه حیات مفهوم خاورمیانه در کنار حذف مفاهیم دیگر، به دوگانه‌سازی‌های امر سیاسی که به هویت بخشی خاورمیانه‌نشینان انجامیده است، توجه کرد. با چشم‌پوشی از دوگانه‌های گسترده شرق در برابر غرب و اسلام در برابر مسیحیت، باید به یک دوگانه نهفته در میانه این مفاهیم توجه کرد که آن‌گونه که کوزلک می‌گوید، پادمفاهیم یا مفاهیم نامتقارنی هستند که اگرچه همچون داغ‌ننگی برای مردم منطقه خاورمیانه به‌شمار می‌آیند، اما از سوی آنان برای تمایز با «دیگری» پذیرفته شده‌اند.

آن گونه که کوزلک می گوید، تنها می توان اختلاف نظرهای معاصر بر سر معانی یک مفهوم را شناسایی کرد و از رهگذر آن، به رقابت‌ها و نبردهای واقعی میان گروه‌های مختلف پی برد. در بستر چنین برداشتی، می توان به پیروزی امر سیاسی بر جغرافیا حکم داد. این مسئله را می توان در مفهوم خاورمیانه «جدید» و «بزرگ» در برابر پادمفهوم «اسلامی» و «شمالی» به روشنی مشاهده کرد.

با حمله آمریکا به عراق و اشغال نظامی این کشور، دوران جدیدی در منطقه خاورمیانه آغاز شد؛ دورانی که وزیر امور خارجه آمریکا از آن با عنوان «خاورمیانه جدید» در برابر «خاورمیانه قدیم» یاد کرده است (Wood, 2006). از آنجا که تقسیم‌بندی‌های قدیم و وجود نظام‌های سیاسی ای همچون عراق، لیبی، و سودان دیگر منافع قدرت‌هژمون جهان را تأمین نمی کرد، باید طرح‌های جایگزینی ایجاد می شد که نیروها و ارزش‌های آمریکایی در آن حضور بیشتری داشته باشند. این طرح در پی ایجاد سازگاری درون منطقه‌ای مانند سازگاری اعراب و اسرائیل از یک سو و سازگاری کل منطقه با نظام بین‌المللی، مانند سازمان تجارت جهانی و جز این‌ها به رهبری آمریکا از سوی دیگر است (Hafeznia, 2006: 5). در تعریف جدید از مفهوم خاورمیانه به مقوله‌هایی همچون مناقشه‌های اعراب و اسرائیل، مسائل خلیج فارس، کمبود آب، منابع انرژی، و گسترش تسلیحات توجه شده است (Kemp & Harkavy, 2014: 38-39).

بر همین اساس، مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی در این کشورها رخ داد که دخالت خارجی در آن‌ها چندان پوشیده نبود. با صرف نظر از رخدادهای تاریخی، از نقطه نظر مفهومی، کشورهای منطقه، پادمفاهیمی را برای مقابله با این هجمه‌های جدید ارائه دادند که از میان آن‌ها می توان به دو مفهوم «خاورمیانه اسلامی» و «خاورمیانه شمالی» اشاره کرد که اولی، متکی به مذهب اسلام است و دیگری از جغرافیا به عنوان یک مفهوم خنثی بهره گرفته است.

مفهوم خاورمیانه اسلامی، در برابر رویکردهای غربی، صهیونیستی، و سکولار طرح آمریکایی خاورمیانه مطرح شد. بر اساس مفهوم اسلامی از خاورمیانه، که بیشتر ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می دهند، اندیشه مقاومت، دفاع از آرمان فلسطین، طرد حضور گسترده ارزش‌های غربی، و مقابله با هژمونی آمریکا در مرکز توجه قرار می گیرد (Masoudnia & Sadeghi, 2013: 105). در واقع، خاورمیانه اسلامی، به گونه‌ای آشکار و مشخص، اسلام را جایگزین طبیعی هر خاورمیانه‌ای با حضور اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها می داند و از این منظر، با طرح‌های «جدید» ارائه شده از سوی غربی‌ها، مبارزه می کند.

کشورهای عربی منطقه خاورمیانه نیز از دهه ۱۹۶۰ به این سو، با طرح ایده‌های ناسیونالیستی که از مصر تا سوریه را دربر می گرفت، تلاش‌هایی را در راستای احیای «جهان عرب» یا «خاورمیانه عربی»

صورت‌بندی کرده‌اند. در واقع، عرب بودن برخی از کشورهای این منطقه، موجب تمایز این کشورها و در نتیجه، زمینه‌ساز صورت‌بندی مفهوم خاورمیانه عربی شده است. این سواسازی، از یک سو، همچون مفهوم خاورمیانه اسلامی، در راستای مقابله با دخالت‌ها و طرح‌های استعمارگرایانه اروپا و امریکا بود و از سوی دیگر، خط جداکننده‌ای را میان کشورهای عرب با غیرعرب، مثل ایران، ترسیم می‌کرد. این مفهوم از سال ۲۰۱۱ و پس از بروز دگرگونی‌هایی که به بیداری اسلامی و بهار عربی موسوم شد، به گونه‌ای ویژه، کشورهای عرب این منطقه را مورد توجه قرار داده است و البته از آنجا که به طور مشخص، بخشی از کشورهای منطقه خاورمیانه را از دایره شمول خود بیرون می‌گذارد، نمی‌تواند مفهوم فراگیری به‌شمار آید. اگرچه این جداسازی درباره مفهوم خاورمیانه، تنها به برجسته‌سازی و توجه به بخش عربی این منطقه منجر می‌شود، اما دوگانه‌سازی عرب در برابر غیرعرب می‌تواند درباره مفاهیم دیگری همچون «خلیج فارس» مناقشه‌های بیشتری را به وجود آورد.

خاورمیانه شمالی نیز، با تکیه بر مفهوم خنثای «شمال»، قدرت‌های درجه دومی همچون کشورهای ایران، ترکیه، عراق، افغانستان، و پاکستان را از بقیه منطقه خاورمیانه جدا کرده و آن‌ها را در چارچوب مفهوم «خاورمیانه شمالی»، دارای اهداف و منافع مشترکی در این منطقه می‌داند. «خاورمیانه شمالی»، سازمان‌های منطقه‌ای است که تحت تأثیر عوامل جغرافیایی، تهدیدهای محیط جغرافیایی و سایر عوامل، امکان شکل‌گیری آن وجود دارد. در قیاس با سازمان‌های منطقه‌ای چون اکو، اتحادیه اروپا، آسه‌آن، این حوزه را می‌توان یک محدوده جغرافیایی خواند که در آن یک گروه‌بندی منطقه‌ای واقعی و طبیعی، تمام پنج کشور مزبور را دربر گیرد» (Abbasi, 2014: 127). دگرگونی‌های جدید در افغانستان و عراق، نزدیکی جغرافیایی، کاهش نقش قدرت خارجی، بنیادگرایی اسلامی، بحران قومی، مهاجرت و تلاقی آن‌ها با مرزهای این کشورها، مباحث امنیتی، همگرایی‌های اقتصادی، و ایجاد فرصت تازه‌ای برای بازاندیشی مرزبندی‌های سنتی، از مهم‌ترین ویژگی‌های این کشورها برای ایجاد یک سازه جدید با عنوان «خاورمیانه شمالی» است (Abbasi, 2014: 154).

افزون بر مفهوم‌سازی و پادمفاهیم ارائه‌شده درباره آن، باید به این نکته توجه کنیم که مفهوم خاورمیانه، به‌عنوان یک مفهوم نامتقارن، از سوی «دیگری» برای مخاطب قرار دادن «ما» به کار رفته است. واقعیت این است که برداشت «خنثی»، «بی‌تفاوت»، «منفعل»، و «مظلوم» از گروه‌های سیاسی و اجتماع‌های خاورمیانه، چندان واقع‌بینانه نیست. به تعبیر فوکو، «ملت‌ها قدرتمند نمی‌شوند، مگر معادله‌ای را که دانش را با قدرت پیوند می‌دهد، درونی کنند». در نتیجه، «ما»ی خاورمیانه، با پذیرش، آشناسازی، و درونی کردن این مفهوم و

تلطیف بخشی از بار معنایی مفهوم خاورمیانه که نشان‌دهنده «دگربودگی» ما در برابر غرب است، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

رویکردهای شرق‌شناسانه و پسااستعمارگرایانه، با نقد رویکرد و پژوهش‌های «غرب» درباره خاورمیانه، جایگزین‌هایی را برای حذف مفاهیم استعماری پیشنهاد می‌دهد، اما واقعیت این است که تداوم مفهوم خاورمیانه می‌تواند گواهی باشد بر تحت‌ستم‌بودگی ملت‌های این منطقه و بهانه‌ای برای توجیه ناکارایی‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی‌ای که این جوامع را در بحران‌های گوناگون مشروعیت و کارآمدی گرفتار کرده است.

به‌طور خلاصه، هرچند این دوگانه‌سازی‌ها، از سوی گروه‌های سیاستمدار قدرتمند اروپایی برای ایجاد تمایز میان جوامع در قرن نوزدهم وضع شده‌اند، اما راز تداوم این مفهوم، هویت بخشی لایه‌لایه آن است که از یک سو، بر مظلوم‌واقع شدن و ستم‌دیدگی ملت‌های این منطقه دلالت دارد و از سوی دیگر، با یادآوری تاریخ استعمار، توجیهی برای ناکارآمدی‌های سیاسی است. بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد که واقعیت‌های جغرافیایی و دگرگونی‌های تاریخی فراوانی که منطقه خاورمیانه از قرن نوزدهم از سر گذرانده است، نتوانسته است بر دوگانه‌سازی‌های سیاسی غالب شود. شاید به همین دلیل است که با وجود گسترش علم جغرافیا و شیوه‌های مدرن نقشه‌برداری، هنوز هم نمی‌توان نقشه جامعی که مورد اجماع باشد از منطقه خاورمیانه ارائه کرد.

۵. جایگزین‌ها و امکان‌ناپذیری مفاهیم جایگزین

درباره اینکه به‌جای مفهوم خاورمیانه، که میراث دوران استعمار خوانده شده است، از چه جایگزین‌هایی می‌توان استفاده کرد، دو رویکرد کلی وجود دارد؛ نخست، رسانه‌ها، سیاستمداران، و برخی دانشگاه‌های کشورهای منطقه خاورمیانه که می‌کوشند، مفاهیم جغرافیایی را جایگزین مفهوم سیاسی خاورمیانه کنند (بیشتر به بعضی از آن‌ها اشاره شد). رویکرد دوم، بیشتر از سوی کشورهای اروپایی و امریکایی دنبال می‌شود که تلاش‌هایی برای آشکارسازی مفهوم خاورمیانه و مشخص کردن محدوده‌های جغرافیایی آن از یک سو و مقابله با مفاهیم دوران به‌ظاهر سپری‌شده استعمار از سوی دیگر انجام شده است که در این تلاش‌ها بر خنثی بودن مفاهیم و همچنین، تمرکز بر جغرافیا تأکید شده است. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم که البته کشورهای بی‌طرف در دوران جنگ سرد پیشگام ارائه آن بوده‌اند، مفهوم «غرب آسیا» است.

در دوران جنگ سرد که کشورهای بی‌طرف، در پی فضایی برای نقش‌آفرینی بودند، سیاستمدارانی

همچون جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند، در حرکتی اعتراضی به استفاده از مفهوم خاورمیانه، مفهوم غرب آسیا را پیشنهاد دادند؛ پیشنهادی که کشورهای بی‌طرف از آن استقبال کردند. اگرچه از نقطه نظر جغرافیایی، این یک واژه درست برای نام‌گذاری این منطقه است، اما از آنجا که کشورهای شمال آفریقا، به ویژه مصر را در نظر نمی‌گیرد، جامعیت ندارد (Dietl, 2012: 14-16). در ایران نیز، آیت‌الله خامنه‌ای با نقد مرکز محوری اروپا، در سخنرانی‌های خود بر این نکته تأکید کرده است که به جای خاورمیانه که تداعی‌کننده خودمحوری اروپاییان است، بهتر است از واژه غرب آسیا استفاده کرد (Ayatollah Khamenei, Statements, 2013). در کشورهای دیگری که با ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و تجربه تاریخ استعماری موافقت چندانی ندارند نیز چنین رویکردی دیده می‌شود. علت اصلی این مخالفت‌ها، امر سیاسی برساخته شده از سوی اروپا و غرب است که در واقع، این مفهوم را توجیه‌کننده حضور و تأمین‌کننده منافع اروپایی‌ها و امریکایی‌ها می‌داند. چنین رویکردی هنگامی که دونالد ترامپ نیز از خاورمیانه بزرگ سخن به میان آورد، آشکارا میان کشورهای منطقه مشاهده شد.

از سوی دیگر، برخی از محافل علمی دانشگاهی ترجیح می‌دهند از نشانه‌های اختصاری‌ای همچون "Wena" به جای "Mena" استفاده کنند؛ برای مثال، «مؤسسه هایدلبرگ برای مطالعه منازعات بین‌المللی» که به عنوان مؤسسه علمی وابسته به دانشگاه هایدلبرگ آلمان در زمینه مطالعه منازعات بین‌المللی فعالیت می‌کند، به تازگی اعلام کرده است که در گزارش‌های خود، استفاده از اصطلاحات «خاورمیانه» و «غرب» را متوقف کرده و از این پس، به جای آن‌ها از اصطلاحات «غرب آسیا» و «شمال آفریقا» استفاده می‌کند. این مؤسسه در توضیح این تصمیم، از جمله به «رعایت آخرین رویه‌های علمی» و «رعایت بی‌طرفی سیاسی» اشاره و تصریح کرده است که اصطلاحات جایگزین، از منظر نام‌گذاری جغرافیایی پیروی می‌کنند^(۳). برخی دیگر از مؤسسه‌ها، به ویژه آن‌ها که به نهادهایی همچون سازمان ملل و سازمان صلح بین‌المللی^(۴) وابسته‌اند، ترجیح می‌دهند از هر دو مفهوم خاورمیانه و غرب آسیا در کنار یکدیگر استفاده کنند^(۵). تعدادی از مؤسسه‌های پژوهشی که موضوع‌های مورد بحث در این منطقه را بررسی می‌کنند نیز از مفهوم‌سازی‌های جدیدی مانند "Menar"^(۶) بهره می‌گیرند. «منار» در زبان فارسی و البته عربی، به سازه بلندی گفته می‌شود

1. West Asia, North Africa and Afghanistan

2. Middle East and North Africa

3. The Middle East and North Africa Regional Architecture: Mapping Geopolitical Shifts, Regional Order and Domestic Transformations

که بر آن چراغ می‌افروزند. در این پروژه، مفاهیمی همچون «غرب آسیا»، به دلیل عدم پوشش همه مناطق جغرافیایی این منطقه به ویژه شمال آفریقا، و «خاورمیانه اسلامی» به دلیل تعلق خاطر به یک مذهب خاص که کشوری مانند اسرائیل را از دایره خود بیرون می‌گذارد، مورد نقد قرار می‌گیرند (Malmvig & Quero, 2016: 34).

همه این تلاش‌ها در حالی انجام شده است که ناگزیری از استفاده از مفهوم خاورمیانه در آن هویداست؛ به عنوان مثال، در مؤسسه هایدلبرگ هنوز هم از همان مفهوم خاورمیانه استفاده می‌شود^(۶) و با وجود تلاش برای تغییر این مفهوم، هیچ‌یک از سایت‌ها و وبلاگ‌های این مؤسسه اصلاح نشده است. درباره سازمان‌های بین‌المللی نیز، همراهی مفهوم خاورمیانه با غرب آسیا، به گونه‌ای آشکار ناگزیری از به کارگیری این مفهوم را نشان می‌دهد. نواژه‌هایی همچون «منار» نیز، تنها نظم‌دهی جدیدی به این مفهوم هستند و برداشت‌های تازه‌ای را ارائه می‌دهند که به توسعه علمی و پژوهش‌های انجام‌شده در این منطقه نظم و نسق می‌دهند؛ در نتیجه، می‌توان این جدال‌های مفهومی برای نقد یک مفهوم را تلاش‌هایی در ابتدای راه دانست که هنوز برای غلبه بر این مفهوم، توانایی لازم و اجماع مورد نیاز را به همراه خود ندارند.

توجه به این جدال‌های مفهومی، حکایت از این دارد که امر سیاسی که مبتنی بر دوگانه‌سازی‌های هویت‌ساز برای دولت‌ها است، همچنان حضور خود را بر مؤلفه‌های جغرافیایی تحمیل می‌کند. چه کشورهای منطقه که با نقد این مفهوم، برابرهایی را ارائه می‌دهند و چه محافل بین‌المللی و دانشگاهی که مفاهیم جایگزین و جدیدی را پیش می‌کشند، همچنان در چارچوب دوگانه‌محور غرب/شرق می‌اندیشند. حضور غالب و سنگین این دوگانه، حتی زمانی که به نظر می‌رسد، قدرت‌های نوظهور شرقی‌ای همچون چین در حال تغییر نظم مسلط هستند، از یک سو، گواه وفاداری به مفهوم‌سازی‌ها و توجه به مفاهیم در نظم سیاسی پیشین است و از سوی دیگر، غلبه امر سیاسی را بر ساحت‌های بنیادین زیست جمعی نشان می‌دهد. در چنین وهله‌ای، تاریخ مفاهیم، با دقت نظر در منازعه‌های مفهومی به خوبی می‌تواند به این مسئله که چرا نمی‌توان از مفهوم خاورمیانه دست کشید، پاسخ دهد. در واقع، پادمفاهیم ارائه‌شده از سوی سیاستمداران و رسانه‌های کشورهای منطقه و همچنین، مفاهیم نامتقارن ارائه‌شده از سوی کشورهای غربی در قرن نوزدهم و بیستم برای نام‌گذاری این منطقه، قادر به رقابت با مفهوم خاورمیانه نیستند. در چرایی این مسئله، چنان که گفته شد، می‌توان به اهمیت این مفهوم برای هویت‌بخشی به ساکنان این جغرافیا اشاره کرد؛ هویتی که بخشی از آن را تحت ستم بودن و مورد استعمار واقع شدن مردم این سرزمین‌ها به خود اختصاص داده است. مفاهیم دانشگاهی نیز، از سوی محافل رسمی قدرت چندان جدی گرفته نمی‌شوند و

پراکندگی و آشفتگی در استفاده از این مفاهیم و نقد و بررسی‌های پیوسته آن‌ها و کاستی‌هایی که دارند، مانع اجماع در استفاده از مفاهیم جایگزین می‌شود.

نتیجه‌گیری

خاورمیانه، مفهوم نام‌آشنایی است که با وجود مخالفت‌های گاه‌وبیگاه با این مفهوم، که به‌روشنی تداعی‌کننده جایگاه سطح دوم کشورهای منطقه در برابر غرب است، همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. تاریخ مفهومی خاورمیانه، حکایت از این دارد که این مفهوم، اگرچه بر تقسیم‌بندی قدرت‌های مسلط بر کشورهای این منطقه دلالت دارد، اما به‌نظر می‌رسد، در ابتدا این واژه‌گزینی، آگاهانه، مستقیم، و در راستای خواسته‌های استعماری نبوده است و می‌توان آن را «رخدادی» مبتنی بر تصادف دانست؛ تصادفی که بعدها به‌عنوان یک مفهوم استعماری موردنقد کشورهای این منطقه قرار گرفت؛ به‌ویژه هنگامی که حضور نیروهای نظامی امریکایی، به‌عنوان نشانگان انکارناپذیر غرب، در این منطقه آشکار شد و صحبت از طرح خاورمیانه بزرگ به‌میان آمد. جایگزین‌های ارائه‌شده از سوی سیاستمداران و رسانه‌های این منطقه و تأکید آن‌ها بر مفاهیم جغرافیایی و ایدئولوژیک که نشان‌دهنده رقابت‌های بنیادی تری بود، نتوانست پذیرش عمومی یابد. نکته دیگر اینکه کشورهای این منطقه در به‌کارگیری این مفهوم برای هویت‌بخشی به خود، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و آن را به‌عنوان مفهومی هویت‌بخش به خود پذیرفته‌اند. محافل دانشگاهی نیز تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند، اما آنچنان که باید از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران جدی گرفته نشده‌اند. اگرچه نبرد مفهومی بر سر خاورمیانه، هرگز برابر نبوده است و نمی‌توان از توازن قدرت در دو سوی این رقابت سخن گفت، اما درهم‌تنیدگی آینده با اکنون خاورمیانه، مانع از این می‌شود که بتوان به‌سادگی از یک مفهوم سیاسی در برابر یک مفهوم جغرافیایی دست کشید.

یادداشت‌ها

۱. توجه به این نکته ضروری است که مفاهیم، تنها بخش کوچکی از پروژه فکری کوزلک است.

2. https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/gjhdq_665435/2797_665439/

3. <https://hiik.de/۱۵/۰۲/۲۰۲۱/renaming-of-the-mena-working-group/?lang=en>

4. <https://dppa.un.org/en/region/middle-east-and-west-asia>

5. <https://www.globalfueleconomy.org/in-country/middle-east-and-west-asia>

منابع

- Abbas Amanat. (2012). *Is There a Middle East? The Evolution of a Geopolitical Concept*, Eds. Bonine, Amanat & Gasper, Stanford, California, Stanford University press.
- Abbasi, Ibrahim. (2014). "The Middle East, New Structures for Cooperation in the Middle East Regional Network". *World Politics*, 3(1), 298-309. (In Persian)
- Alibabaei, Gholamreza. (1995). "A Study of the Evolution of the Middle East Concept". *Journal of Events and Analyzes*, No. 95. (In Persian)
- Arghavani Pirsalami, Fariborz & Mirahmadi, Saeed. (2018). Explaining the Policy of Balancing China in the Middle East". *World Politics*, 8(2), 139-176. (In Persian)
- Davison, Roderick H. (1963). "Where is The Middle East?" *In the Modern Middle East*. Edited by Richard H. Nolte, pp. 13-30, New York: Atherton.
- Dietl, G. (2012). *Naming and Claiming a Region, Paper presented to Artuklu University*. Mardin, Turkey.
- Eugene F. Miller. (1980). "What Does 'Political' Mean?" *The Review of Politics* 42(1), 56-72. <http://www.jstor.org/stable/1407148>.
- Ghasemi, Farhad. (2010). "Geopolitical Model of Regional Security; Middle East Case Study". *Geopolitics journal*, 18, 60-90. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad Reza. (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics. Mashhad: Papeli*. (In Persian)
- Junge, Kay. (2011). *Self-Concepts, Counter-Concepts, Asymmetrical Counter-Concepts: Some Aspects of a Multi-Faceted Agenda, Asymmetrical Concepts after Reinhart Koselleck Historical Semantics and beyond*, eds. Kirill Postoutenko. Verlag, Bielefeld.
- Kemp, Geoffrey & Harkavy, Robert. (2004). *Strategic Geography and the Changing Middle East*, Translated by Mehdi Hosseini Matin, Tehran: Institute for Strategic Studies. (In Persian)
- Koselleck, Reinhart. (1995). *Vergangene Zukunft Zur Semantik Geschichtlicher Zeiten*, Frankfurt am Main: Suhrkamp.
- Koselleck, Rinehart (1989). "Linguistic Change and the History of Events". *Journal of Modrn History*, No 61.
- Koselleck, Rinehart. (1972). "Einleitung in Bunner, Conze and R.koselleck". (eds). *Geschichtliche, Historisches Lexikon*. V.1 Stuygart: Klett-Gotta.
- Koselleck. Rinehart. (2005). "Conceptual History, Memory, and Identity: an Interview with Reinhart Koselleck". *Contributions 2 (1)*.
- Malmvig, Helle, Quero, Jordi & Soler i Lecha, Eduard. (2016). "The Contemporary Regional Order". *Menar Project*.

- Masoudnia, Hossein, Sadeghi Naqdali, Zahra. (2013). "The Greater Middle East of the Islamic World, Challenges and Strategies". *Political Research in the Islamic World*, 3(1). (In Persian)
- Meyer, Karl E., Brysac, Shareen Blair (1995). *London and the Invention of the Middle East: Money, Power, and War, 1902–1922*. New Haven, Conn: Yale University Press.
- Mottaqi, Ibrahim. (2013). "Europeanism; Why was West Asia called the Middle East?" Available at: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24684> Retrieved April 7, 2021.
- Nuri Özalp, Osman. (2011). "Where is the Middle East? The Definition and Classification Problem of the Middle East as a Regional Subsystem in International Relations". *Turkish Journal of Politics*, Vol. 2, No. 2.
- Ollman, Bertell. (2015). "What Is Political Science? What Should It Be?" *International Critical Thought* 5, No. 3, 362-370, doi: 10.1080/21598282.2015.1065379.
- Roger Adelson. (2012). "British and U.S. Use and Misuse of the Term of Middle East". in: *Is There a Middle East? The Evolution of a Geopolitical Concept*. Eds. Bonine, Amanat & Gasper. Stanford, California, Stanford University press
- Schlicht, Alfred. (2008). *Die Araber und Europa. 2000 Jahre Gemeinsamer Geschichte*. Stuttgart: Kohl-hammer.
- Schmitt, Carl (1932). *The Concept of the Political*. trans. George Schwab; Chicago: Univ. of Chicago Press, 1996.
- Shokouei, Hossein. (1970). "The Term and Xoncept of the Middle East The Inadequacy of a Geographical Title", *Journal of Persian Language and Literature*, Nos. 95 and 96, 387-397. (In Persian)
- Skinner, Quentin. (2014). *Insights into Political Science*. Volume I: On Method. Translated by Faribs Majidi, Tehran: Javid. (In Persian)
- Tibi, Bassam. (1989). *Konfliktregion Naher Osten. Regionale Eigendynamik und Großmachtinteressen*. München: Beck.
- Wiley, James (2016). Review of "Politics and the Concept of the Political: The Political Imagination. (Routledge, London, 2016) in: *Contemporary Political Theory* (2018). 17, S197–S200. <https://doi.org/10.1057/s41296-017-0166-3>; published online 7 November 2017.
- Yamahata, yatana. (2018). *(Re) Shaping Territories to Identities: Is the Middle East a Colonial Invention?* SOAS: University of London.
- Yilmaz, Huseyin (2012). "The Eastern question and Ottoman Empire". in the: *Is There a Middle East? The Evolution of a Geopolitical Concept*. Eds. Bonine,

- Amanat & Gasper, Stanford, California, Stanford University press.
- Www. Khanenei.ir. <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=24684>, Retrieved April 7, 2021.
- <https://hiik.de/2021/02/15/renaming-of-the-mena-working-group/?lang=en>, Retrieved April 7, 2021.
- <https://dppa.un.org/en/region/middle-east-and-west-asia> , Retrieved April 7, 2021.
- <https://www.globalfueleconomy.org/in-country/middle-east-and-west-asia>, Retrieved April 7, 2021.
- <https://www.blog.hiik.de/category/middle-east-and-maghreb/>, Retrieved April 7, 2021.
- https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/gjhdq_665435/2797_665439/ Retrieved May 26, 2021.